

جلوه های پایداری در دیوان معروف رصافی

سهیلا پرستگاری^۱، ایلاف دادجو^۲

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان

چکیده

معروف الرصافی شاعر بزرگ عراق و از پرچمدارن نهضت ادبی و بزرگان شعرای مکتب کلاسیکی است که به اغلب ابواب شعری قدیم از مدح و رثا و غزل و وصف و خمريات پرداخته است. هنگامی که دیوان شعرش را ورق می‌زنیم و قصاید سیاسی او را می‌خوانیم آینه ای تمام نما از حوادث سیاسی و تحولات اجتماعی و حرکتهای ملی را در پیش روی خود می‌بینیم. ستم ستیزی و درگیری با بیداد و ایجاد عدالت از شاخصه وجه سیاسی و اجتماعی شعر اوست. هدف این پژوهش، بررسی ابعاد سیاسی و جلوه‌های پایداری در شعر رصافی، شاعر نامدار عراقی است که طلیعه و پرچمدار شعر سیاسی و ادبیات پایداری در عراق بوده است. در این رساله به بررسی و تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر نهضت و سپس عراق و چگونگی عملکرد معروف الرصافی در مبارزه با حکام ستمگر عراق و استعمارگران خارجی پرداخته شده است. لذا نگارنده بر آن است تا جلوه‌های پایداری را از خلال اشعار دیوانش استخراج، ترجمه، دسته‌بندی و در نهایت بررسی نماید.

واژه‌های کلیدی: رصافی، اشعار سیاسی، جلوه‌های پایداری، عراق، عصر نهضت.

مقدمه:

تاریخ ادبیات عرب، شامل دوره‌های گوناگونی است که در تمام این ادوار، ادبیات دستخوش فراز و نشیب‌هایی شده است. شکوفایی آن به دوره عباسی و رکود آن به عصر انحطاط بر می‌گردد که پس از سقوط دولت عباسی به دست مغول تا ورود ناپلئون به مصر است. با ظهور عصر نهضت جامعه عرب در همه زمینه‌ها متحول شد. عصر نهضت (عصر معاصر) با حمله ناپلئون به مصر (۱۷۹۸) م و به دنبال رویارویی متقابل سیاسی فرهنگی غرب و شرق (به ویژه در لبنان و مصر) پدید آمد. در حقیقت اشغال فرانسه به همان اندازه که برای وطن عربی اسلامی دردناک بود، آنها را از خواب و غفلت عمیقی که در آن بودند بیدار کرد. و با پیشرفتهای علمی و تکنولوژی غرب آشنا کرد و آنان را برای تسلط و سیطره بر عقب ماندگیشان همچنین مقابله با اضطراب و جهلی که حکام بر آنها القا کرده بودند، و باعث شده بود به پیشرفت و شکوفایی نیندیشند، آماده کرد.

عوامل موثر بر نهضت ادبی در عصر معاصر شامل موسسات آموزشی، مدارس، چاپخانه، روزنامه، انجمن‌های زبانی و مجمع‌ها، ترجمه، تألیف و مستشرقان بود. درواقع می‌توان گفت نفوذ استعمارگرانه غرب در جهان عرب، تأثیر پارادوکسی (متناقض نمای) ژرفی در میان ادیبان و اندیشمندان برجای نهاد؛ چه، از یک سو، آنان با تأثیرپذیری از ادبیات و اندیشه جهان غرب، به طور آگاهانه در جهت تحول ادبیات خویش هم در نثر و هم در شعر گام‌های بزرگی برداشتند، به گونه‌ای که همه جریان‌های ادبی غرب که از سده هجدهم در ادبیات غرب پدیدار شده بود، در ادبیات عرب نیز تجلی یافت و موجب رشد و کمال ادب معاصر عربی شد، و از سوی دیگر، جریحه دار شدن غرور ملی ملت‌های عرب زبان در پی حضور استعمارگرانه اروپا در کشورهایشان سبب شد دامنه جنبش‌های ملی میهنی در میان اهل فکر و سیاست گسترش یابد، علاوه بر آنکه جنبه میهنی و ملی، یکی از پررنگ‌ترین مضامین شعر شاعران عصر نهضت و معاصر شد. در این دوره، شعر یکی از ابزارهای مهم بیان گرایش‌های سیاسی اجتماعی عصر خود بود. با خوانش اشعار معروف الرصافی، شاعر معاصر عراقی به این نتیجه می‌رسیم که حاکمیت استبداد و ظلم در جامعه از عوامل اصلی بروز عناصر و جلوه‌های پایداری و مقاومت در شعر وی شده است. او از پیشگامان ادب پایداری است که با استفاده از زبان سخریه و طنز، استفاده از آیات قرآنی و متون گذشتگان، در لفظ و یا معنا، استفاده از روش‌های بلاغی در راستای به تصویر کشیدن دعوت خویش به مبارزه و آزادی و استقلال و رهایی از چنگال حاکمان استبدادگر، صراحت و وضوح در کنار اسلوب کنایی و تلویحی، زبان ساده و استفاده از لغات روزمره که هدف آن تأثیر گذاری هر چه بیشتر بر ذهن مخاطب است، بهره‌گیری از شیوه‌های خطابی و حماسی کلام (خطاب تهکمی) در میدان مقاومت در برابر ظالمان و طاغیان فعالیت می‌کند. تاریخ ادبیات عرب، شامل دوره‌های گوناگونی است که در تمام این ادوار، ادبیات دستخوش فراز و نشیب‌هایی شده است. شکوفایی آن به دوره عباسی و رکود آن به عصر انحطاط بر می‌گردد که پس از سقوط دولت عباسی به دست مغول تا ورود ناپلئون به مصر است. با ظهور عصر نهضت جامعه عرب در همه زمینه‌ها متحول شد. عصر نهضت (عصر معاصر) با حمله ناپلئون به مصر (۱۷۹۸) م و به دنبال رویارویی متقابل سیاسی فرهنگی غرب و شرق (به ویژه در لبنان و مصر) پدید آمد. در حقیقت اشغال فرانسه به همان اندازه که برای وطن عربی اسلامی دردناک بود، آنها را از خواب و غفلت عمیقی که در آن بودند بیدار کرد. و با پیشرفتهای علمی و تکنولوژی غرب آشنا کرد و آنان را برای تسلط و سیطره بر عقب ماندگیشان همچنین مقابله با اضطراب و جهلی که حکام بر آنها القا کرده بودند، و باعث شده بود به پیشرفت و شکوفایی نیندیشند، آماده کرد.

عوامل موثر بر نهضت ادبی در عصر معاصر شامل موسسات آموزشی، مدارس، چاپخانه، روزنامه، انجمن‌های زبانی و مجمع‌ها، ترجمه، تألیف و مستشرقان بود. درواقع می‌توان گفت نفوذ استعمارگرانه غرب در جهان عرب، تأثیر پارادوکسی (متناقض نمای) ژرفی در میان ادیبان و اندیشمندان برجای نهاد؛ چه، از یک سو، آنان با تأثیرپذیری از ادبیات و اندیشه جهان غرب، به طور آگاهانه در جهت تحول ادبیات خویش هم در نثر و هم در شعر گام‌های بزرگی برداشتند، به گونه‌ای که همه جریان‌های ادبی غرب که از سده هجدهم در ادبیات غرب پدیدار شده بود، در ادبیات عرب نیز تجلی یافت و موجب رشد و کمال ادب معاصر عربی شد، و از سوی دیگر، جریحه دار شدن غرور ملی ملت‌های عرب زبان در پی حضور استعمارگرانه اروپا در کشورهایشان سبب شد دامنه جنبش‌های ملی میهنی در میان اهل فکر و سیاست گسترش یابد، علاوه بر آنکه جنبه میهنی و

ملی، یکی از پررنگ ترین مضامین شعر شاعران عصر نهضت و معاصر شد. در این دوره، شعر یکی از ابزارهای مهم بیان گرایشهای سیاسی اجتماعی عصر خود بود.

با خوانش اشعار معروف الرصافی، شاعر معاصر عراقی به این نتیجه می‌رسیم که حاکمیت استبداد و ظلم موجود در جامعه از عوامل اصلی بروز عناصر و جلوه‌های پایداری و مقاومت در شعر وی شده است. او از پیشگامان ادب پایداری است که با استفاده از زبان سخریه و طنز، استفاده از آیات قرآنی و متون گذشتگان، در لفظ و یا معنا، استفاده از روش‌های بلاغی در راستای به تصویر کشیدن دعوت خویش به مبارزه و آزادی و استقلال و رهایی از چنگال حاکمان استبدادگر، صراحت و وضوح در کنار اسلوب کنایی و تلویحی، زبان ساده و استفاده از لغات روزمره که هدف آن تأثیر گذاری هر چه بیشتر بر ذهن مخاطب است، بهره‌گیری از شیوه‌های خطابی و حماسی کلام (خطاب تهنیتی) در میدان مقاومت در برابر ظالمان و طاغیان فعالیت می‌کند.

معروف الرصافی شاعر بزرگ عراق و از پرچمداران نهضت ادبی و بزرگان شعرای مکتب کلاسیکی است که به اغلب ابواب شعری قدیم از مدح و رثا و غزل و وصف و خمریات پرداخته است؛ و با شعر سیاسی و اجتماعی متمایز گشته، و به شاعر آزادی و شاعر فقیران و بینوایان معروف شد. وی در اشعارش با روحیه‌ای انقلابی به موضوعات اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. اوضاع و شرایط محیطی شاعر آکنده از حوادث سیاسی و اجتماعی است که باعث توجه وی به وطن و مردم و دعوت آنها به پایداری و مقاومت می‌شود، هنگامی که دیوان شعرش را ورق می‌زنیم و قصاید سیاسی او را می‌خوانیم آینه‌ای تمام نما از حوادث سیاسی و تحولات اجتماعی و حرکت‌های ملی را در پیش روی خود می‌بینیم. ستم ستیزی و درگیری با بیداد و ایجاد عدالت از شاخصه وجه سیاسی و اجتماعی شعر اوست. رصافی در سه دوره سیاسی یعنی عهد عثمانی، عهد اشغال، و عهد ملکی زیسته است، و طی این سه دوره در شعر و نثر و خطاباتش ملزم به مبادی اسلامی بوده و از کرامت انسان دفاع و با ظلم و تجاوز مبارزه می‌کند. هدف این رساله، بررسی ابعاد سیاسی و جلوه‌های پایداری در شعر رصافی، شاعر نامدار عراقی است که طلیعه و پرچمدار شعر سیاسی و ادبیات پایداری در عراق بوده است. شعر او بازتابی از حوادث سیاسی و اجتماعی زمانش می‌باشد.

در این رساله به بررسی و تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر نهضت و سپس عراق و وچگونگی عملکرد معروف الرصافی در مبارزه با حکام ستمگر عراق و استعمارگران خارجی پرداخته شده است. لذا نگارنده بر آن است تا جلوه‌های پایداری را از خلال اشعار دیوانش استخراج، ترجمه، دسته‌بندی و در نهایت بررسی نماید.

معروف الرصافی و اوضاع‌ها:

دوره قبل از عصر نهضت دوره انحطاط بود که با حمله مغول به بغداد در سال (۶۵۶ هـ) و شکست تیمور لنگ دوره عباسی ها تمام می‌شود از این زمان تا سال (۱۲۱۳ هـ) را عصر انحطاط ادب عربی می‌نامند که شامل دو عصر مملوکی و عثمانی می‌باشد. (ر.ک، باشا، ۱۹۸۹م، ص ۲۹)

عصر مماليك يا عصر انحطاط، دوره‌ای است که در آن مردم به دلیل سنگینی مالیات‌هایی که مماليك بر مردم بسته بودند و همچنین استبداد و ستم فرمانروایان زندگی سخت و طاقت فرسایی داشتند، این دوره تاریک که زمانش در حدود ۶ قرن است، از سقوط بغداد به دست مغول یعنی سال (۶۵۶ هـ) و قیام محمد علی باشا بر مصر ادامه می‌یابد.

عصر انحطاط عصر رکود و جمود بود، با ظهور عصر نهضت جامعه عرب در همه زمینه‌ها متحول شد. عصر نهضت (عصر معاصر) با حمله ناپلئون به مصر (۱۷۹۸) م و به دنبال رویارویی متقابل سیاسی فرهنگی غرب و شرق (به ویژه در لبنان و مصر) (الفاخوری، ۱۳۸۶هـ، ص ۱۰) پدید آمد.

در حقیقت اشغال فرانسه به همان اندازه که برای وطن عربی اسلامی دردناک بود، آنها را از خواب و غفلت عمیقی که در آن بودند بیدار کرد. و اثرات مثبتی به همراه داشت.

در دوره معاصر شاعران و نویسندگان مشهوری ظهور کردند که از جمله آنها معروف الرصافی است. این شاعران و نویسندگان با دید انتقادی به اوضاع نابسامان جامعه نگرسته و واقعیت‌های جامعه را به تصویر کشیده‌اند تا بتوانند مردم جامعه را بیدار و آگاه ساخته و به مبارزه و پایداری در مقابل استبداد دعوت کنند، در میان شاعران معاصر عراق عبدالغنی معروف الرصافی یکی از کسانی است که به جهت ظلم و ستمی که از سوی بیگانگان و حاکمان وقت به جامعه می‌شد به آگاه نمودن مردم و دعوت آنها به مبارزه، پایداری و مقاومت پرداخت.

وی در سال (۱۸۷۵) در بغداد و در محله قراغول در نزدیکی رصافه در خانه پدر بزرگش دیده به جهان گشود (العبطه، ۱۹۹۲م، ۹-۱۱) و در سال ۱۹۴۵ در بغداد وفات یافت. (الفاخوری، ۱۴۲۲م، ص ۴۸۵)

نام رصافی با حوادث سیاسی تاریخ عراق در دهه‌های اول قرن بیستم گره خورده، همانطور که با پیشرفت‌های اجتماعی عراق نیز مرتبط است. (طبان، ۱۹۴۷م، ص ۲۶)

بنابراین در صدد آنیم که اوضاع سیاسی، اجتماعی، ادبی و غیره عصر شاعر را بررسی و به تأثیری که این اوضاع بر جامعه و بروز جلوه‌های پایداری در شعرش داشته پردازیم.

۲- اوضاع اجتماعی:

مهم ترین دگرگونی‌های اجتماعی که منجر به تحول نهضت فکری و ادبی در جهان عرب شد، عبارتند از:

۱. تأسیس مدارس و دانشگاهها و ارسال گروههای دانشجویی به کشورهای اروپایی؛
۲. انتشار روزنامه و نشریه در نتیجه تأسیس چاپخانه و انتشار اولین روزنامه در مصر (۱۸۲۸) م به نام الوقائع المصریه؛
۳. برپایی مجامع علمی و ادبی برای تبادل آرا و افکار؛
۴. تأسیس کتابخانه؛
۵. ترجمه کتب از زبانهای دیگر به زبان عربی؛ (الفاخوری، ج ۲، ص ۱۰-۱۹، ۱۴۲۲هـ.ق)
۶. ظهور مستشرقین (اگرچه برخی از مستشرقین در خدمت استعمار بودند، ولی برخی به حق در اعتلای فرهنگ و تمدن زبان و ادبیات عرب تأثیر زیادی داشتند)؛ (صادق، ۱۳۸۶، ص ۵۸)
۷. اهتمام عرب به فرهنگ و ادب قدیم؛
۸. جنبشهای بیداری و تأثیر سید جمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده و شاگردانش. (جنتی فر، معصومی، ۱۳۸۳، ص ۳۰)

به دنبال این تحولات اجتماعی در جامعه عربی، کم کم مسایل و موضوعهای جدیدی چون ملی‌گرایی، میهن‌دوستی، آزادی از بند استعمار، لزوم تعلیم و تربیت زنان، مشارکت زنان در جامعه، مسئله حجاب زن و ... به وجود آمد و بازتاب آنها در ادبیات عرب پدیدار شد.

«معروف عبدالغنی الرصافی سال ۱۲۹۲ هـ در رصافه شرق بغداد در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد، پدرش از قبیله ای کرد بود که در نواحی کرکوک به نام جباره سکونت داشت. این قبیله ادعا داشتند که علوی نسب اند، و تمام اهالی کردستان این مسأله را تصدیق می‌کردند، که اگر این ادعا درست باشد وی اصالتاً عرب است، و مادرش نیز از قبیله قراغول می‌باشد». (رفائیل بطی، ۱۹۲۳م، ص ۶۹)

تحصیلاتش را در بغداد تحت نظر استادانی مانند شیخ محمود شکری آلوسی تکمیل کرد. (برکه، ۲۰۰۵م، مجله مفکره الاسلام) و وی به رصافی می‌گفت: «ای معروف در آینده جایگاه و مرتبه والایی خواهی داشت، و اگر کرخ به معروف الکرخی افتخار می‌کند، رصافه به معروف الرصافی افتخار خواهد کرد.» (زکی، ۱۹۴۵م: ۱۹۶)

به قسطنطنیه و قدس رفت و پس از تمام شدن درسش به وطن خود بازگشت و به عنوان رئیس انجمن ترجمه و تعریب انجام وظیفه کرد سپس هشت پنج بار به عنوان عضوی از مجلس نمایندگان انتخاب شد. (الاعظمی، ۲۰۰۱: ۱۵۸)

همچنین به نظر می‌رسد که: «پدرش عبدالغنی افندی ارتشی متدین و کثیر الصلاة بود، و برای ماموریت‌های نظامی بسیار سفر می‌کرد، به همین دلیل انس و الفتی با خانواده نداشت، و مادرش فاطمه دختر جاسم بود که از کودکی تا حدود بیست سالگی او تنها ولی و سرپرست پسرش بود، که رصافی در تمام مشکلاتش به مادرش پناه می‌برد، و نبود پدرش در خانه شبیهی همیشگی بود.» (ایمان یوسف بقاعی، ۱۹۹۴م، ص ۲۵).

رصافی دروس ابتدایی را در مکتب و یکی از مدارس رصافه فراگرفت، سپس به مدرسه نظامی رفت اما مدرکش را نگرفت، بلکه مدرسه را ترک گفت، و علوم زبان عربی و آنچه به آن مربوط بود را تقریباً در سیزده سال نزد علامه محمود شکری آلوسی آموخت. و پس از آن به تدریس در مدارس ابتدایی و آمادگی نظامی پرداخت و تا اعلام قانون سال ۱۹۰۸ به این حرفه ادامه داد، سپس به آستانه رفت و به عنوان مدرس زبان عربی در مدرسه ملکیه شاهانیه و محرر مجله الارشاد انتخاب شد همچنین به نمایندگی مجلس مبعوثان عثمانی برگزیده شد. (حنا الفاخوری، ۱۴۲۲هـ. ق، ج ۲، ص ۴۸۶) سپس آستانه را ترک کرد، و پس از جنگ جهانی اول و زمان تشکیل حکومت موقت عراق دولت او را فراخواند و به نمایندگی کمیته ترجمه و تعریب در وزارت معارف برگزید، اما در سال ۱۹۲۷ رصافی از کارهای رسمی استعفا داد و پنج بار و هشت سال به عنوان عضوی در مجلس نمایندگان انتخاب شد.

وی در سال ۱۹۳۶ به مصر رفت و تصمیم گرفت در مقابل اشغال انگلیس پایداری و مقاومت کند و پس از نابودی رویاهایش در خانه‌اش در اعظمیه انزوا گزید و درگیر بیماری شد و همین گونه گذشت که در سال ۱۹۴۵ م درگذشت. (همان، ۴۸۷)

رصافی آثار عیدیه‌ای در شعر، نثر، زبان و ادب عربی از خود بر جای نهاده است: مجموعه کامل شعرش (دیوان)، چند بار در بیروت و قاهره و بغداد به چاپ رسیده است، دروس فی تاریخ آداب اللغة العربیه- چاپ بغداد، ۱۹۲۸ میلادی. الادب الرفیع فی میزان الشعر و قوافیه- چاپ بغداد، سال ۱۹۵۶ میلادی. دفع المراق فی لغة العامه من اهل العراق، قسمتی از آن در مجله لغة العرب در سالهای ۱۹۲۶-۱۹۲۸ میلادی جلد چهارم، پنجم و ششم. کتاب دفع اللهجة، چاپ قسطنطنیه، سال ۱۹۱۲. روایت الرویا که از نامق کمال نویسنده ترکی است و آن را ترجمه کرده، چاپ بغداد، ۱۹۰۹. رسائل التعليقات، چاپ بغداد، سال ۱۹۴۴، و الكتاب نقدی است روی کتاب النثر الفنی و کتاب التصوف الاسلامی که هر دو از مولفات دکتور زکی مبارک است. علی باب سجن ابی العلاء المعری، چاپ بغداد، سال ۱۹۴۶ میلادی، محاضرات فی الأدب العربی، چاپ بغداد، سال ۱۹۲۰ میلادی. مجموعه الاناشید المدرسیه، چاپ بغداد، سال ۱۹۲۰ میلادی. نفح الطیب فی الخطابة و الخطیب، چاپ بغداد سال ۱۹۲۳ میلادی. فی عالم الذباب، در پاسخ کتابی با این عنوان، چاپ بغداد سال ۱۹۴۴ میلادی. تائم التربية و التعليم، چاپ بغداد سال ۱۹۴۸ میلادی. جریده الامل، چاپ بغداد سال ۱۹۲۳ میلادی. شعر و آراء ابی العلاء المعری، خواطر و نوادر، الشخصیه المحمدیه، الرسالة العراقیه. (الدسوقی، عمر، فی الادب الحديث، ج ۲ ط ۷، دارالکتب العربی، لبنان، ۱۹۶۶، ص ۲۴۸).

به صورت کلی تمرد و عدم زیربار رفتن و پذیرش از ویژگی‌های بارز زندگی و شعر رصافی است. طبع رصافی مغرور و بی پروا بود و اغلب نمی‌توانست سازش کند بنابراین در زندگیش با فقر و تبعید و بیکاری روبرو شد. (قلب العراق، الريحانی، ص ۲۵۰، ط ۲، بیروت: دارالريحانی، ۱۹۵۷)

توجه رصافی به مشکلات اجتماعی کشورش تمایل و عشق همیشگی وی بود. او فقر را در کودکی چشیده بود، همچنین استادش آلوسی روح حماسه و اصلاح را در وجود وی نهادینه کرده بود. بنابراین رصافی با بینوایان و درماندگان، زنان بدبخت و کارگران مظلوم و فقیران به صورت عام با مهربانی رفتار می‌کرد. که نمونه‌هایش را در قصایدی مانند «الیتیم الخدوع»، «السجین فی بغداد»، «المطلّقه»، «الی العمال»، «معتزک الحیاة» «الفقر و السقام» می‌بینیم. (عز الدین، یوسف، الشعر العراقي الحديث و اثر التيارات اسیاسیة و الاجتماعیة، بغداد، مطبعة أسعد، ۱۹۶۰)

شعر سیاسی رصافی لبریز از غضب و روحیه تشویق است که شجاعت و مبارزه طلبی وی را نشان می‌دهد، همانطور که در قصیده او می‌بینیم:

من أين یرجی للعراق تقدم	وسیل مملکیه غیر سیله
لا خیر فی وطن یکون السیف	عند جبانہ، و المال عند بخيله
و الرأی عند طریده و العلم	عند غریبه، الحکم عند دخيله
وقد استبدّ قلیله بکثیره	ظلما و ذلّ کثیره لقليله

(الجیوسی، سلمی الخضراء، الاتجاهات و الحركات فی الشعر العربی، مرکز الدراسات الوحده العربیة، بیروت، ط ۲، ۲۰۰۷، ص ۲۵۴)

ویژگی اصلی رصافی حساسیت بسیار او و احساس بیدارش بود، شعر رصافی تعبیر درستی از وجدانش است و جای شگفتی نیست که بگوییم او صادق ترین مترجم و تفسر کننده دردهای جامعه اش است. (الفاخوری، حنا، الجامع فی تاریخ الادب العربی، ج ۲، ۱۴۲۲ه، ۱۳۸۰ه.ش، ص ۵۰۰)

رصافی مانند زهاوی متهم به بی دینی شد، در حالی که حنا الفاخوری در کتاب تاریخ الادب العربی الحديث معتقد است که او کافر و بی دین نیست بلکه او مؤمنی است که دین را در تعصب و جهل نمی‌بیند. دین در نظر او ایمان و عمل صالح است، او سختگیری و خشونت در دین را نمی‌پذیرد، و اجبار در دین را انکار می‌کند، همانطور که جمود و سکون عقلی را رد می‌کند، و معتقد است که زندگی حرکت و پیشرفت است، و بدون شک دین باید با زندگی همسو باشد و با عقل و علم به پیشرفت آن کمک کند. و دین خوبی و صلح است و تعصب ظلمت و جهل، و در دین جایی برای کشتار انسانها نیست. (الفاخوری، ۲۰۰۳م، ۴۹۰)

فیا قومنا إنّ العلوم تجددت	فإنّ کنتم تهوونها فتجددوا
وخلوا جمود العقل فی أمر دینکم	فإنّ جمود العقل للدين مفسد
ولا تقبلوا قيدا بقول مجرد	فما قيد الأحرار قول مجرد

(الرصافی، ۲۰۰۶م: ۸۴)

نگرانی شاعر دوچندان می‌شود وقتی که خشکی و جمود متجربینی را می‌بیند که دین را در یک حرف می‌بینند و برای آن هیچ تفسیری را قبول نمی‌کنند و سعی دارد به روشی فلسفی که به نظر می‌رسد دین و شریعت‌هایش را انکار می‌کند با آنها پیکار می‌کند. و می‌گوید:

لو أن عقل المرء يغلب حبه للنفس لم يلجأ إلى الأديان
لولا جمود في الشرائع مهلك لتغيرت بتغير الأزمان

(الرصافی، ۲۰۰۶، ۲۶۰)

وی معتقد است که اسلام پایه و اساس پیشرفت و آزادی از قید و بندهاست:

يقولون في الاسلام ظلما بانه يصّد ذويه عن طريق التقدّم
فإن كان ذا حقاً فكيف تقدّمت أوائله في عهدا المتقدم
وإن كان ذنب المسلم اليوم جهله فماذا على الاسلام من جهل مسلم
لقد أيقظ الاسلام للمجد والعلى بصائر أقوام عن المجد نّوم
و أطلق أذهان الوری من قيودها فطارت فأفكار عن المجد حوم

(الرصافی، ۲۰۰۶ م ۲۶ و ۲۸)

بله رصافی علیه هر اشتباه و افکار منحرف جهاد می‌کند. اسلام دین، دولت و تمدن درخشانی است که مانند دیگر ادیان مورد ظلم واقع شده و رصافی تحمل این ظلم را ندارد. و از آن دفاع می‌کند. به نظر او اسلام مظلوم است و اسلام همراه با پیشرفت است و نه در تضاد با آن. و عقب ماندگی گناه اسلام نیست بلکه گناه مسلمانان است. اسلام دین تمدن است. معتقد است که طمعکاران دین را وسیله‌ای برای رسیدن به آرزوهایشان قرار داده‌اند. (همان، ۳۹۴)

رصافی شاعری اجتماعی و سیاسی است که محیط، اوضاع و شرایط عصرش او را به توجه به امور وطن و مردم و موضوعاتی مانند آزادی اندیشه و گسترش دانش و نابودی جهل و خروج زنان از ظلمت و اعتماد به نفس و از بین بردن سستی و پراکندن عدالت و انصاف در طبقه فقرا... واداشت». (الفاخوری، ۱۹۸۶ م: ۴۸۸)

از جهت اغراض شعری اشعار بسیاری در زمینه‌های مختلف سروده است، که تکلف و صنایع ادبی در آن دیده نمی‌شود، و در بیشتر اشعارش به موضوعات مختلف سیاسی و اجتماعی می‌پردازد که در میان آنها میهن‌دوستی و دفاع و پایداری به صورت ملموس و آشکار به چشم می‌خورد. وی از جمله شاعرانی است که میراث کهن میهن و گذشته آن را به تصویر می‌کشد. (انیس المقدسی، ۱۹۸۴، ۲۴۹)

رصافی معتقد است که علت عمده عقب ماندگی شرق به صورت کلی و عربها به صورت خاص همان گسترش جهل در سرزمین‌هایشان است و می‌گوید: «هو التور الذی یهدی والفکر الذی یبدع والید التی تصنع، فالجهل موت». (العقاد، ۱۹۴۷ م: ۳۵۵)

رفائیل بطی درباره رصافی می‌نویسد: او اولین شاعری است که آنچه عربها دوست داشتند را به وجود آورد، (الدسوقی، عمر، فی الأدب الحديث، ج ۲ ط ۷، دارالکتب العربی، لبنان، ۱۹۶۶، ص ۲۴۸)

جلوه‌های پایداری در شعر معروف الرصافی:

رصافی در سه دوره سیاسی یعنی عهد عثمانی، عهد اشغال، و عهد ملکی زیسته است، و طی این سه دوره در شعر و نثر و خطاباتش ملزم به مبادی اسلامی بوده و از کرامت انسان دفاع و با ظلم و تجاوز مبارزه می‌کند، به عدالت، خوبی و صلح فرامی‌خواند، وی یک ادبیات اسلامی انسانی بی‌نظیر را به وجود می‌آورد که در آن به مبارزه با ستم والیان عثمانی و تجاوز انتداب انگلیس و جور حکام ملی می‌پردازد، و در پی آن از ملت تحت سلطه دفاع می‌کند و مردم را به انقلاب و اعتراض به حقوق مشروع از دست رفته‌شان فرا می‌خواند.

در عهد سلطان عبدالحمید اوضاع سیاسی و اقتصادی، داخلی و خارجی نابسامان شد و رصافی از زمان خلافت عثمانی شروع به مبارزه با استبداد و سیاست تجاوز کارانه والیان کرد و از جوانان ملتش خواست که بیدار و آگاه شوند ظلم و استبداد را ببینند و پرچم آزادی را به دست گیرند، و علیه ظلم و طغیان انقلاب کنند، رصافی در قصیده «تنبيه النيام» تمام این موارد را بیان می‌کند.

تنبيه نيام

أما أن أن يغشى البلاد سعودها	و يذهب هذى النيام هجودها
متى يتأتى فى القلوب انتباهها	فينجاب عنها ريبها و جمودها
أما أسد يحمى البلاد غضنفر	فقد عاث فيها بالمظالم سيدها
برئت إلى الأحرار من شر أمة	أسيرة حكام ثقال قيودها
سقى الله أرضاً أمحلت من أمانها	وقد كان رؤاد الأمان ترودها

(دیوان معروف الرصافی، ص ۱۰۳-۱۰۵)

۱- أما أن أن يغشى البلاد سعودها و يذهب هذى النيام هجودها
لغت: غشى: (غ ش ی) الغشاء: الغطاء. غشيت الشيء تغشيه إذا غطيته. سعود: (س ع د) السعد: اليمن، وهو نقيض النحس، والسعود: خلاف النحوسة، والسعادة: خلاف الشقاوة. يقال: يوم سعد ويوم نحس. وفي المثل: فى الباطل دُهدرينُ سعدُ القين، ومعناها عندهم الباطل؛ قال الأزهري: لا أدري ما أصله؛ قال ابن سيده: كأنه قال بطل يعد القين، فُدهدرين اسم لبطل وسعد مرتفع به وجمعه سعود. هجود: (ه ج د) هجد يهجد هجوداً وأهجد: نام. وهجد القوم هجوداً: ناموا. والهاجد: النائم. والهاجد والهجود: المصلى بالليل، والجمع هجود وهجد؛

نکات ادبی: مراعات نظیر بین النيام و هجود وجود دارد.

ترجمه: زمان آن فرارسیده که پیروزی و سعادت کشور را فراگیرد، و این غافلان از خواب غفلت برخیزند.

۲- متى يتأتى فى القلوب انتباهها

فينجاب عنها ريبها و جمودها

لغت: يقال: أنجب الرجل والمرأة إذا ولداً نجباً أى كريماً. وامرأة منجابه: ذات أولاد نجباء. ابن الأعرابي: أنجب الرجل جاء بولد نجيب. وأنجب: جاء بولد جبان، قال: فمن جعله ذمماً، أخذ من النجب، وهو قشر الشجر. والنجابه: مصدر النجيب من الرجال، وهو الكريم ذو الحسب إذا خرج خروج أبيه فى الكرم؛ والفعل نجب ينجب نجابه، وكذلك النجابه فى نجائب الإبل، وهى عتافها التى يسابق عليها. والمُنْتَجَب: المختار من كل شيء؛ وقد انتجب فلان فلاناً إذا استخلصه، واصطفاه اختياراً على غيره. الرّيب: صرف الدهر. والرّيب والرّيبه: الشك، والظن، والتهمة. والرّيبه بالكسر، والجمع ريب. والرّيب: ما رابك من أمر. وقد رابنى الأمر، وأرابنى. وأرّبت الرجل: جعلت فيه ريبه. وربته: أوصلت إليه الرّيبه.

نکات ادبی : بین انتباه و الريب تضاد وجود دارد.

ترجمه: کی آگاهی و هوشیاری به قلبها باز می گردد، و شک و عدم بصیرت، جمود و بی تحرکی از آن زدوده می شود.

۳- أما أسد يحمى البلاد غضنفر

فقد عاث فيها بالمظالم سيدها

لغت: العيث: مصدر عاث عيثاً وعيثاً وعيثاناً: أفسد وأخذ بغير رفق. قال الأزهري: هو الإسراع فى الفساد.

نکات ادبی : بین أسد و غضنفر و يحمى مراعات نظير وجود دارد.

ترجمه: آن شیر شجاعی که از سرزمین دفاع می کند غضنفری است در حالی که گرگ با ظلمهایش آنجا را به فساد کشانده است.

۴- برئت إلى الأحرار من شرّ أمّة

أسيرة حكام ثقال قيودها

لغت: برأت من المرض برأً بالفتح، وسائر العرب يقولون: برئت من المرض. وأصبح بارئاً من مرضه وبرئاً من قوم براء، كقولك صحيحاً وصحاحاً، فذلك ذلك. الثقل: نقيض الخفة. والثقل: مصدر الثقل، تقول: ثقل الشيء ثقلاً وثقاله، فهو ثقیل، والجمع ثقال. والثقل: رجحان الثقل. والثقل: الحمل الثقيل، والجمع أثقال مثل حمل وأحمال.

نکات ادبی : بین الأحرار و اسيرة تضاد وجود دارد.

ترجمه: از شر امتی که اسیر قید و بند سنگینی است به آزادگان پناه برده ام.

۵- سقى الله أرضاً أمحلت من أمانها

وقد كان رؤاد الأمان ترودها

لغت: بالسقي: معروف، والاسم السقي، بالضم، وسقاه الله الغيث وأسقاه؛ وقد جمعهما ليبيد في قوله: سقى قومي بني مجد، وأسقى نميراً والقبائل من هلال ويقال: سقىته لسقىته، وأسقىته لماشيتيه وأرضيه، والاسم السقي، بالكسر، والجمع الأسقيّة. قال أبو ذؤيب يصف مشتار عسل: فجاء بمزج لم ير الناس مثله، هو الضحك، إلا أنه عمل النحل يمانية أجبي لها مظاً مائداً، وآل قراس صوب أسقى كحل قال الجوهرى: هذا قول الأصمعي؛ ويرويه أبو عبيدة: صوب أرمية كحل وهما بمعنى. قال ابن بري: والمزج العسل والضحك الثغر، شبه العسل به فى بياضه، ويمانية يريد به العسل. والمظ رمان البر، والأسقى جمع سقى وهى السحابة، وكحل: سود أى سحاب سود؛ يقول: أجبي نبت هذا الموضع صوب هذه السحاب. ابن سيده: سقاء سقى وأسقاه وأسقاه، وقيل: سقاه بالشفة وأسقاه دله على موضع الماء. سيبويه: سقاه وأسقاه جعل له ماء أو سقى فسقاه كسقاه، وأسقى كألّس.

الرؤد: مصدر فعل الرائد، والرائد: الذى يرسل فى التماس النجعة وطلب الكلا، والجمع رؤاد مثل زائر وزوار. وفى حديث على، عليه السلام، فى صفه الصحابة، رضوان الله عليهم أجمعين: يدخلون رؤاداً ويخرجون أدله أى يدخلون طالبين للعلم ملتجئين للحلم من عنده ويخرجون أدله هداة للناس. وأصل الرائد الذى يتقدم القوم يُبصر لهم الكلا ومساقط الغيث؛ ومنه حديث الحجاج فى

صفه الغيث: وسمعت الرواد يدعون إلى ديارتها أي تطلب الناس إليها، وفي حديث وفد عبد القيس: إنا قوم رادة؛ وهو جمع راند كحاكه وحائك، أي نرود الخير والدين لأهلنا.

نکات ادبی: در بیت ردالعجز علی الصدر وجود دارد.

ترجمه: خداوند سرزمینی را که از امنیت و صلح حکام خشک و بایر شده سیراب گرداند، در حالی که سردمداران صلح فرمانروایی این سرزمین را خواستند.

در قصیده دیگری رصافی به صورت آشکار با پادشاه عثمانی مبارزه می‌کند و او را با نیشخندی گزنده همراه با درد و رنج به سخره می‌گیرد، با ناله و اندوه فریاد می‌زند، این نوع از شعر سیاسی که رصافی در آن ناخشنودی خود را علیه طاغوت با صراحت بیان می‌کند در حقیقت مقدمه و آغاز شعر سیاسی ملی و میهنی بود که در قرن بیستم گسترش یافت و رشد کرد.

ایقاز الرقود

إلى كم أنت تهتف بالنشيد وقد أعيك إيقاظ الرقود

فلست وإن شددت عرا القصيد بمجد في نشيدك أو مفيد

لأن القوم في غي بعيد

إذا أيقظهم زادوا رقادا وإن أنهضتم قعدوا وئادا

فسبحان الذي خلق العبادا كأن القوم قد خلقوا جمادا

و هل يخلو الجماد عن الجمود

-۱-

إلى كم أنت تهتف بالنشيد وقد أعيك إيقاظ الرقود

لغت: الَهْتَفُ والِهْتَفُ الصوت الجافى العالى، وقيل: الصوت الشديد. وقد هَتَفَ به هُتَافاً أى صاح به.

غَيَّ بالأمْرِ غَيّاً وَغَيَّ وتَعَايا واستَغَيّا؛ هذه عن الزَجَّاجي، وهو غَيٌّ وَغَيٌّ وَغَيَّانٌ: عجز عنه ولم يُطِيقْ إْحْكامه.

نکات ادبی: بین ايقاظ و الرقود تضاد وجود دارد.

ترجمه: چقدر تو با شعر فریاد می‌زنی درحالی که بیدار کردن افراد خوابیده تو را ناتوان و عاجز ساخته است.

فلست وإن شددت عرا القصيد بمجد في نشيدك أو مفيد

لغت: عَرَاهُ عَرَوْاً وَاغْتَرَاه، كلاهما: عَشِيَه طالباً معروفه، وحكى ثعلب: أنه سمع ابن الأعرابي يقول إذا أتيت رجلاً تَطْلُبُ منه حاجة قلت عَرَوْتُهُ وَعَرَرْتُهُ وَاغْتَرَيْتُهُ وَاغْتَرَرْتُهُ؛ قال الجوهرى: عَرَوْتُهُ أَعْرُوهُ إذا أَلَمَمْتَ به وأتيتَه طالباً، فهو مَعْرُوٌّ.

نکات ادبی: در عرا القصيد استعاره مکنیه وجود دارد.

ترجمه: پس نیستی حتی اگر ریسمان قصیده را با تلاش و کوشش و فایده و بهره در شعرت محکم بگیری.

لأن القوم في غي بعيد

-۲-

لغت: الغی: الضلال والخیبة. غَوَى، بالفتح، غَيًّا وَغَوَى غَوَايَةً؛ الأخيرة عن أبي عبيد: ضَلَّ. وَرَجُلٌ غَاوٍ وَغَوَى وَغَوَى غَوَايَةً: ضالٌّ، وأغواه هو؛

نکات ادبی: در غی بعید استعاره مکنیه وجود دارد.

ترجمه: زیرا این قوم در گمراهی دور و درازی هستند.

۳- إذا أيقظهم زادوا رقادا وإن أنهضتم قعدوا وثادا
لغت: الرقاد: النوم. والرقد: النوم. وفي التهذيب عن الليث: الرقاد النوم بالليل، والرقاد: النوم بالنهار؛ قال الأزهري: الرقاد والرقاد يكون بالليل والنهار عند العرب؛

نکات ادبی: بین أيقظهم و رقادا، أنهض و قعد تضاد وجود دارد.

ترجمه: اگر آنها را بیدار کنی بیشتر به خواب می‌روند و اگر آنها را برانگیزی در جای خود می‌نشینند.

۴- فسبحان الذي خلق العبادا كأن القوم قد خلّقوا جمادا
لغت: الجَمَد، بالتحريك: الماء الجامد. الجوهرى: الجَمَد، بالتسكين، ما جَمَدَ من الماء، وهو نقيض الذوب، وهو مصدر سمي به. والجَمَدُ، بالتحريك، جمع جامد مثل خادم وخدم؛ يقال: قد كثر الجمد. ابن سيده: جَمَدَ الماء والدم وغيرهما من السيات يَجْمُدُ جُمُوداً وَجَمُداً أى قام، وكذلك الدم وغيره إذا يبس، وقد جمد، وماء جَمَد: جامد. وَجَمَدَ الماء والعصاره: حاول أن يَجْمُد. والجَمَد: الثلج. وَلَكَ جامدُ المال وذائبُه أى ما جَمَدَ منه وما ذاب؛

نکات ادبی: در بیت رد العجز على الصدر وجود دارد.

ترجمه: پاک و منزّه است پروردگاری که بندگان را آفرید گویی این قوم جامد و بی‌تحرک خلق شده‌اند.

۵- و هل يخلو الجمد عن الجمود
لغت: الجَمَد، بالتحريك: الماء الجامد. الجوهرى: الجَمَد، بالتسكين، ما جَمَدَ من الماء، وهو نقيض الذوب، وهو مصدر سمي به. والجَمَدُ، بالتحريك، جمع جامد مثل خادم وخدم؛ يقال: قد كثر الجمد. ابن سيده: جَمَدَ الماء والدم وغيرهما من السيات يَجْمُدُ جُمُوداً وَجَمُداً أى قام، وكذلك الدم وغيره إذا يبس، وقد جمد، وماء جَمَد: جامد. وَجَمَدَ الماء والعصاره: حاول أن يَجْمُد. والجَمَد: الثلج. وَلَكَ جامدُ المال وذائبُه أى ما جَمَدَ منه وما ذاب؛

ترجمه: و آیا اجسام بی‌جان و بی‌تحرک خالی از جمود هستند.

آتش جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۱۴ برافروخته شد و هم پیمانان برای تقسیم دارایی‌ها هجوم آوردند، و عراق سهم انگلیس شد، و نیروهای بریتانی وارد بغداد شدند، در این اوضاع رصافی به عنوان مبارز و مخالف اشغال با قصیده «الوطن و الجهاد» مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد:

شکوى إلى الدستور

إلى قائم الدستور و العدل و الحقّ

لها الحكم دون الناس فى الفتق و الرّق

شكايه قلب بالأسى نابض العرق

ملوك على كل الملوك ثلاثة

وأقسم أنني لا أكون لغيرها مطيعا ولو من أجلها ضربت عنقي
فهل أيها الدستور تسمع شاكيا بك اليوم يرجو أن يرى نهضة الشرق
لقد جئت من أفق الصوارم طالعا علينا طلوع الشمس من منتهى الأفق
فصادفت منا أمّة قد تعشقت لقاءك حتى جاوزت مبلغ العشق

۱- شکایه قلب بالأسى نابض العرق
لغت: نَبِضَ العَرَقُ يَنْبِضُ نَبْضًا وَنَبَاضًا: تَحَرَّكَ وَضَرَبَ. وَالتَّابِضُ: الْعَصَبُ، صِفَةُ غَالِبَةٍ. وَالمَنَابِضُ: مَضَارِبُ الْقَلْبِ. وَنَبِضَتِ الْأُمْعَاءُ تَنْبِضًا: اضْطَرَبَتْ؛

نکات ادبی : بین الدستور و العدل و الحق مراعات نظیر وجود دارد.

ترجمه: شکایتی از قلبی اندوهگین که تا جان در بدن دارد از برپاکنندگان قانون و عدالت و حق شاکی است.

۲- ملوک علی کل الملوک ثلاثه
لغت: الفَتْقُ: خِلافُ الرِّقِّ. فَتَقَهُ يَفْتَقُهُ وَيَفْتَقُهُ فَتَقًا: شَقَّه؛ قَالَ: تَرَى جَوَابَهَا بِالشَّحْمِ مَفْتُوقًا إِنَّمَا أَرَادَ مَفْتُوقَهُ فَأَوْقَعَ الْوَاحِدَ مَوْقِعَ الْجَمَاعَةِ. وَفَتَقَهُ تَفْتِيقًا فَأَنْفَتَقَ وَتَفَتَّقَ. وَالفَتْقُ: الْحَلَّةُ مِنَ الْغِيَمِ، وَالْجَمْعُ فُتُوقٌ؛
الرِّقُّ: ضِدُّ الْفَتْقِ. ابْنُ سَيِّدِهِ: الرِّقُّ إِلْحَامُ الْفَتْقِ وَإِصْلَاحُهُ. رَتَقَهُ يَرْتُقُهُ وَيَرْتُقُهُ رَتَقًا فَارْتَتَقَ أَيُّ التَّامِّ.

نکات ادبی : بین الفتق و الرتق تضاد وجود دارد. در بیت تقسیم وجود دارد.

ترجمه: فقط از قانون و عدالت و حق باید پیروی کرد زیرا این سه پادشاه و فرمانروای همه پادشاهان هستند. و در هر امری حکم کردن با این سه است.

۳- وأقسم أنني لا أكون لغيرها مطيعا ولو من أجلها ضربت عنقي
لغت: العُنُقُ وَالْعُنُقُ: وَصْلُهُ مَا بَيْنَ الرَّأْسِ وَالْجَسَدِ، يَذْكُرُ وَيُؤْنَتُ. قَالَ ابْنُ بَرِّ: قَوْلُهُمْ عُنُقُ هَنْعَاءٍ وَعُنُقُ سَطْعَاءٍ يَشْهَدُ بِتَأْنِيثِ الْعُنُقِ، وَالتَّذْكِيرُ أَغْلَبُ.

نکات ادبی : ضربت عنقی کنایه از مردن است.

ترجمه: و قسم می‌خورم که من فقط مطیع و فرمانبردار این سه هستم حتی اگر به خاطر آن گردنم را بزنند.

۴- فهل أيها الدستور تسمع شاكيا بك اليوم يرجو أن يرى نهضة الشرق
لغت: شَكَا الرَّجُلُ أَمْرَهُ يَشْكُو شَكْوًا، عَلَى فَعْلٍ، وَشَكَاوَةً وَشَكَاوَةً وَشَكَايَةً عَلَى حَدِّ الْقَلْبِ كَغَلَايَةٍ، إِلَّا أَنْ ذَلِكَ غَلَمٌ فَهُوَ أَقْبَلُ لِلتَّغْيِيرِ؛ السِّيرَافِيُّ: إِنَّمَا قُلِبَتْ وَاؤُهُ يَاءٌ لِأَنَّ أَكْثَرَ مَصَادِرِ فِعَالَةٍ مِنَ الْمُعْتَلِّ إِنَّمَا هُوَ مِنْ قِسْمِ الْيَاءِ نَحْوَ الْجِرَايَةِ وَالْوَلَايَةِ وَالْوَصَايَةِ، فَحُمِلَتْ الشَّكَايَةُ عَلَيْهِ لِقَلَّةِ ذَلِكَ فِي الْوَاوِ. وَتَشَكَّى وَاشْتَكَى: كَشَكَا. وَتَشَاكَى الْقَوْمُ: شَكَا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ. وَشَكُوتٌ فَلَانًا أَشْكُوهُ شَكْوَى وَشَكَايَةً وَشَكِيَّةً وَشَكَاةً إِذَا أَخْبَرْتُ عَنْهُ بِسُوءِ فِعْلِهِ بِكَ، فَهُوَ مَشْكُوتٌ وَمَشْكِيٌّ وَالْأَسْمُ الشَّكْوَى.

نکات ادبی: در بیت استفهام انکاری وجود دارد.

ترجمه: ای قانون آیا امروز به فرد شاکی گوش می‌دهی که امید دارد نهضت و قیام شرق را ببیند.

۵- لقد جئت من أفق الصوارم طالعاً علينا طلوع الشمس من مُنتهى الأفق
لغت: الصَّرْمُ: القطْعُ البائن، وعم بعضهم به القطع أى نَوْعٍ كان، صَرَمَهُ يَصْرِمُهُ صَرَمًا وَصَرَمًا فَأَنْصَرَمَ، وقد قالوا صَرَمَ الحبلُ نَفْسَهُ؛ قال
كعب بن زهير: وكنت إذا ما الحبلُ من خَلَّةِ صَرَمٍ قال سيبويه: وقالوا للصَّارِمِ صَرِيمٍ كما قالوا صَرِيْبٌ قِدَاحٍ للضارب، وَصَرَمَهُ فَتَصَرَّمَ،
وقيل: الصَّرَمُ المصدر، والصَّرْمُ الاسم. وَصَرَمَهُ صَرَمًا: قطع كلامه.

نکات ادبی: مراعات نظیر بین الأفق و الشمس و الطلوع است.

ترجمه: حکومت را با قدرت شمشیر به وجود آوردی، و مانند خورشید از افق طلوع کردی. (به انقلاب متحدین در سلانیک اشاره دارد).

۶- فصادفت منّا أمةً قد تعشّقت لقاءك حتى جاوزت مَبْلَغَ العشق
لغت: العِشْقُ: فرط الحب، وقيل: هو عَجْبُ المحب بالمحبيب يكون في عَفَافِ الحُبِّ ودَعَارَتِهِ؛ عَشِيقُهُ يَعْشَقُهُ عِشْقًا وَعِشْقًا وَتَعَشَّقُهُ،
وقيل: التَّعَشَّقُ، تَكَلَّفُ العِشْقِ، وقيل: العِشْقُ الاسم والعِشْقُ المصدر، قال رؤبه: ولم يُضِعْهَا بَيْنَ فِرْكَ وَعِشْقٍ وَرجل عاشقٍ من قوم
عُشَّاقٍ، وَعِشِّيقٌ مثال فِسِّيقٍ: كثير العِشْقِ.

نکات ادبی: در بیت رد العجز علی الصدر وجود دارد.

ترجمه: با ملت ما مواجه شدی در حالی بسیار عاشق و شیفته دیدارت بودند.

الوطن و الجهاد

يا قومُ أن العدا قدهاجموا الوطنا فانضوا الصوارم واحموا الأهل و السكنا
و استنفروا لعدو الله كل فتى ممن نأى فى أقاصى أرضكم ودنا
واستنهبوا من بنى الاسلام من يسكن البدو و الأرياف و المدنا
واستقتلوا فى سبيل الذود عن وطن به تقيمون دين الله و السننا

۱- يا قومُ أن العدا قدهاجموا الوطنا فانضوا الصوارم واحموا الأهل و السكنا
لغت: نَضَا ثوبَهُ عَنْهُ نَضَاً: خَلَعَهُ وَأَلْقَاهُ عَنْهُ. وَنَضَوْتُ ثِيَابِي عَنِ إِذَا لَقِيتَهَا عَنْكَ. وَنَضَاهُ مِنْ ثوبِهِ: جَرَّدَهُ؛

نکات ادبی: بین هاجموا و انضوا و الصوارم مراعات نظیر وجود دارد.

ترجمه: ای قوم دشمنان به وطن ما حمله کرده‌اند شمشیرها را از غلاف بیرون آورید و خانواده و اهالی را حمایت کنید.

۲- و استنفروا لعدو الله كل فتى ممن نأى فى أقاصى أرضكم ودنا
لغت: النَّفَرُ: التَّفَرُّقُ. ويقال: لِقَبْتَهُ قَبْلَ كُلِّ صَيْحٍ وَنَفَرٍ أَى أَوَّلًا، وَالصَّيْحُ: الصَّبَاحُ. وَالنَّفَرُ: التَّفَرُّقُ؛ نَفَرَتِ الدَابَّةُ تَنْفِرُ وَتَنْفَرُ نَفَارًا وَنُفُورًا
ودابته نافر، قال ابن الأعرابي: ولا يقال نافرّة، وكذلك دابة نفور، وكلُّ جازعٍ من شيء نفور. ومن كلامهم: كلُّ أَرْبٍ نَفُورٌ؛ وقول أبي
ذؤيب: إِذَا نَهَضَتْ فِيهِ تَصَعَّدَ نَفَرُهَا، كَفَتَرِ الْغَلَاءِ مُسْتَدِرٌّ صِبَايْهَا قَالَ ابْنُ سِيدَه: إِنَّمَا هُوَ اسْمٌ لَجَمْعِ نَافِرٍ كصاحب وصاحبٍ وزائرٍ وزوَّيرٍ
ونحوه. وَنَفَرَ الْقَوْمُ يَنْفِرُونَ نَفَرًا وَنَفِيرًا. وفى حديث حمزة الأسلمي: نَفَرْنَا فِي سَفَرٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ، صلى الله عليه وسلم؛ يقال:

أَنْفَرْنَا أَى تَفَرَّقَتْ إِبِلُنَا، وَأَنْفَرْنَا بِنَا أَى جُعِلْنَا مُنْفِرِينَ ذَوَى إِبِلٍ نَافِرَةٍ. ومنه حديث زَيْنَبَ بنت رسول الله، صلى الله عليه وسلم: فَأَنْفَرَ بِهَا الْمُشْرِكُونَ بِعَيْرِهَا حَتَّى سَقَطَتْ. وَنَفَرَ الظَّبْيُ وَغَيْرُهُ نَفْرًا وَنَفْرَانًا: شَرَدَ. وَظَبْيٌ نَيْفُورٌ: شَدِيدُ النَّفَارِ. وَاسْتَنْفَرَ الدَّابَّةُ: كَفَرَ. وَالْإِنْفَارُ عَنْ الشَّيْءِ وَالتَّنْفِيرُ عَنْهُ وَالِاسْتِنْفَارُ كُلُّهُ بِمَعْنَى. وَالِاسْتِنْفَارُ أَيْضًا: التَّفُورُ؛

النَّأَى: الْبُعْدُ. نَأَى يَنْأَى: بَعُدَ، بوزن نَعَى يَنْعَى. وَنَأَوْتُ: بَعُدْتُ، لَغَةً فِي نَأَيْتُ. وَالنَّأَى: الْمَفَارَقَةُ؛ وَقَوْلُ الْحَاطِيئَةِ: وَهَيْئًا أَتَى مِنْ دُونِهَا النَّأَى وَالْبُعْدُ إِنَّمَا أَرَادَ الْمَفَارَقَةَ، وَلَوْ أَرَادَ الْبُعْدَ لَمَا جَمَعَ بَيْنَهُمَا.

نکات ادبی: بین نأى و دنا تضاد وجود دارد.

ترجمه: همه جوانمردان دور و نزدیک سرزمینتان را برای جهاد و مقابله با دشمن فرا بخوانید.

۳- وَاسْتَنْهَضُوا مِنْ بَنَى الْإِسْلَامِ مَنْ يَسْكُنُ الْبَدْوَ وَالْأَرْيَافَ وَالْمَدَنَ لغت: التَّهْوُضُ: الْبَرَّاحُ مِنَ الْمَوْضِعِ وَالْقِيَامُ عَنْهُ، نَهَضَ يَنْهَضُ نَهْضًا وَنَهْضًا وَأَنْتَهَضَ أَى قَامَ؛ وَأَنْشَدَ ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ لِرُؤَيْشِدٍ: وَدُونَ حُدُرٍ وَأَنْتَهَضَ وَرَبْوَةً، كَأَنَّكُمَا بِالرِّيقِ مُخْتَلِقَانِ وَأَنْشَدَ الْأَصْمَعِيُّ لِبَعْضِ الْأَعْفَالِ: تَنْتَهَضُ الرَّغْدَةُ فِي ظَهْرِى، مِنْ لَدُنِ الظُّهْرِ إِلَى الْعَصِيرِ وَأَنْهَضَتْهُ أَنَا فَأَنْتَهَضَ، وَأَنْتَهَضَ الْقَوْمُ وَتَنَاهَضُوا: نَهَضُوا لِلْقِتَالِ. وَأَنْهَضَهُ: حَرَّكَهُ لِلنَّهْضِ. وَاسْتَنْهَضْتَهُ لِأَمْرٍ كَذَا إِذَا أَمَرْتَهُ بِالنَّهْضِ لَهُ. الرِّيفُ: الْخِصْبُ وَالسَّعَّةُ فِي الْمَأْكَلِ، وَالْجَمْعُ أَرْيَافٌ فَقَطْ.

نکات ادبی: بین البدو الاریاف و المدنا مراعات نظیر وجود دارد.

ترجمه: فرزندان اسلام از صحرائشین و روستایی و شهری برخیزید.

۴- وَاسْتَقْتَلُوا فِي سَبِيلِ الذُّودِ عَنْ وَطَنِ بِه تَقِيمُونَ دِينَ اللَّهِ وَ السُّنَنَ لغت: الذُّودُ: السُّوقُ وَالطَّرْدُ وَالِدْفَعُ.

نکات ادبی: بین دین الله و السننا مراعات نظیر وجود دارد.

ترجمه: در راه دفاع از وطنی که دین خدا و سنتها را در آنجا برپامی دارید مبارزه و جهاد کنید.

معرفی ادبیات مقاومت:

اصطلاح "ادب المقاومة" که از نیمه دوم قرن ۲۰ م رایج شد، در آغاز، زیاد شایع نبود اما شاید آثار جنگ ژوئن ۱۹۶۷م، باعث رواج این اصطلاح شد: آن گونه که از اصطلاحات شایع قبلی، یعنی "ادب المعركة"، "ادب الحرب" و "ادب النضال" بیشتر انتشار یافته و بعد از انتفاضه اول و دوم و تاکنون نیز جایگاه لازم خود را به دست آورده است. اما ادبیات مقاومت چیست؟

ادبیات مقاومت درمورد کارهایی صحبت می‌کند که هدف از آنها، انفجار پتانسیل‌ها و انرژی‌های مثبت، با هدف رویایی و مواجهه است و درمورد دیدگاهی صحبت می‌کند که انسانی و فراگیر و نه نژادپرستانه و تنگ نظرانه است.

مهم‌ترین خصوصیات ادبیات مقاومت و مهم‌ترین جلوه‌های آن عبارتند از:

۱. صحبت پیرامون گروه و مردم و هویت؛
۲. هوشیاری و بیداری و اعتقاد به حق گذر از بحران‌های ملی و جنگ و فشار؛
۳. هوشیار بودن نسبت به دشمن و آشکار ساختن اشتباهات و خط‌هایش؛
۴. رشادت در جنگ و در مقابل ظلم و اشغال. (عبدالقادر، ۲۰۰۴)
۵. ادبیات مقاومت عراق
۶. ادبیات مقاومت از مهم‌ترین سنگرهای فرهنگی ملت‌های تحت سلطه است. ادبیات مقاومت به ویژه شعر در عراق که واکنشی به حاکمیت استبداد است.
۷. ادب مقاومت شاخه‌ای از ادب متعهد و ملتزم است که محتوای آن در جهت منافع و خواسته‌های یک نظام حاکم مستبد نباشد و با زبانی صریح، بدون تأکید بر نوآوری در زمینه‌های تخیل بیان شود. بر اساس این تعریف، ادب مقاومت باید هدفمند و تعلیمی باشد و برای رساندن پیام یا القاء موضوعی که مورد نظر شاعر است، نوشته شود و به مخاطبانش می‌آموزد چگونه در برابر نظام‌های سلطه‌گر و مستبد ایستادگی کنند. (بصیری، ۱۳۷۶: ۲۰) بنابراین عنوان ادبیات مقاومت معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب قدرت، سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی شکل می‌گیرد. با داشتن این احساس و هوشیاری عمیق که ادامه سلطه، نامعقول و تغییر دادن آن ضروری است. ولی برای این که این شعر مؤثر واقع شود، بایستی تلاشی تغییر آفرین صورت پذیرد و لذا به یک نظریه انقلابی و دارای محتوای اجتماعی مسلح گردد. (درویش، ۱۹۷۱: ۲۷۱). جانمایه این آثار ستیز با بیداد داخلی یا تجاوز خارجی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است. (سنگری، ۱۳۷۷: ۳۶)

نتیجه‌گیری:

این پژوهش پس از خوانش دقیق اشعار معروف الرصافی، شاعر معاصر عراقی به این نتیجه رسیده است که حاکمیت استبداد و ظلم موجود در جامعه از عوامل اصلی بروز عناصر و جلوه‌های پایداری و مقاومت در شعر وی است. او از پیشگامان ادب پایداری است که دارای روش‌های گوناگونی در میدان مقاومت در برابر ظالمان و طاغیان می‌باشد، که می‌توان به چند نمونه از مهم‌ترین آن‌ها اشاره کرد.

- ۱- استفاده از زبان سخریه و طنز.
- ۲- استفاده از آیات قرآنی و متون گذشتگان، در لفظ و یا معنا.

- ۳- استفاده از روش‌های بلاغی در راستای به تصویر کشیدن دعوت خویش به مبارزه و آزادی و استقلال و رهایی از چنگال حاکمان استبدادگر.
 - ۴- صراحت و وضوح در کنار اسلوب کنایی و تلویحی.
 - ۵- زبان ساده و استفاده از لغات روزمره که هدف آن تأثیر گذاری هر چه بیشتر بر ذهن مخاطب است.
- بهره گیری از شیوه های خطابی و حماسی کلام (خطاب تهکمی) هدف تحقیق شناخت اوضاع سیاسی و اجتماعی عراق و بررسی جایگاه شعرای انقلابی قرن ۲۰ سرزمین عراق و چگونگی عملکرد ایشان در مبارزه با حکام ستمگر عراق و استعمار گران خارجی می باشد سپس بیان جلوه های پایداری در شعر یکی از این بزرگ مردان یعنی معروف رصافی می پردازد . که مهمترین جلوه های پایداری در شعر وی به قرار زیر است:
- عشق به وطن
- التزام قومی و قبیله ای
- تشویق هم وطنان به مبارزه با استعمار خارجی و داخلی
- آزادی و آزادی
- به تصویر کشیدن ظلم ظالمین
- تمسخر حکام عرب و اعتراض به شیوه ی حکومتی آن ها
- ۱- اوضاع سیاسی و اجتماعی عراق در قرن بیستم بسیار ناگوار بود و ظلم و ستم و انحراف و فساد در جامعه روزافزون گشت. و این اوضاع و احوال بسیار بد انگیزه ی خوبی را برای شاعران فراهم ساخت تا به انتشار اشعار انقلابی خود پردازند از مهمترین اغراض شعری شاعران در این برهه ی زمانی عبارتند از : آزادی ، و استقلال ، و اعتراض به وضع اسفبار جامعه و مبارزه خواهی بر ضد نظام مستبد حاکم.
 - ۲- معروف رصافی در شعر خویش مردی انقلابی است که دغدغه های وطن و هم میهنانش را مطرح میکند و آنان را به بیداری و هوشیاری و خیزش بر علیه حاکمان ظالم عراق دعوت و تشویق می کند. و در این راه از اسالیب مختلف ادبی استفاده کرده تا بیانش هر چه زیباتر و دلنشینتر شود تا در دلهای غفلت زده ی مردم بنشیند. از جمله ی این اسالیب به کار گیری آرایه های ادبی چون تشخیص و تضاد و جناس و ابهام و... که بدین وسیله کلامش را خیال انگیزتر و جذاب تر میکند. همچنانکه با بکارگیری اسلوب ساده نویسی کلامش را برای عموم مردم قابل فهم و درک میسازد.
 - ۳- رصافی از سردمداران ادبیات پایداری است که بسیاری از فاکتورهای پایداری را در شعرش می یابیم از جمله آنها: عشق به وطن و نژاد عربی ، مسئله فلسطین و قدس ، یاد و ذکر شهداء و ستایش آنها؛ طلب آزادی و حریت، مبارزه و تشویق مردم بر قیام ضد استبداد داخلی و خارجی و.....

منابع:

۱. ابو حاقه احمد، الالتزام فی الشعر العربی، بیروت ، ۱۹۷۹ م، دارالعلم للملایین، الطبعة الاولى
۲. الاعظمی، ولید، ۲۰۰۱، أعیان الزمان و جیران النعمان فی مقبرة الخیزران. بغداد. مكتبة الرقيم.
۳. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی، فارسی بر اساس فرهنگ عربی، انگلیسی هانس ور، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
۴. باشا، عمر موسی، ۱۴۰۹ هـ= ۱۹۸۹ م، تاریخ الادب العصر المملوکی، بیروت ، دارالفکر المعاصر، دمشق : دارالفکر
۵. باشا، عمر موسی، ۱۴۰۹ هـ= ۱۹۸۹ م، الادب فی بلاد الشام (عصور الزنکیّین والایوبیین والممالیک) ، الطبعة الاولى ، بیروت، لبنان ، دارالفکر المعاصر
۶. برکة، محمد، ۲۰۰۵ م، مجلة مفكرة الاسلام مقالة معروف الرصافی و قصیدته يوم الفلوجة. لانا.
۷. بقاعی، ایمان یوسف، ۱۹۹۴، معروف الرصافی، نار أم کلم، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۸. جنتی فر، محمد و معصومی، محمد حسن، ۱۴۲۵ ق، تاریخ الادب العربی الحدیث، قم: ندای سروش، چاپ اول.

۹. الجیوسی، سلمی الخضراء، ۲۰۰۷. الاتجاهات و الحركات فى الشعر العربى الحديث. بيروت: مركز دراسات الوحدة العربیه. ط ۲، ۲۰۰۷
۱۰. خورشاه، صادق، ۱۳۸۶، مجانى الشعر العربى الحديث و مدارس، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶ ه. ش
۱۱. الخورى المقدسى، انیس، ۱۹۸۴ م، الاتجاهات الادبیة فى العالم العربى الحديث، منشورات مكتبة النهضة، بيروت
۱۲. الدسوقي، عمر. ۱۹۶۷. فى الآداب الحديث. الجزء الثانى. الطبعة السادسة. بيروت: دار الكتاب اللبنانى.
۱۳. دکتر مجیدى، حسن، ادبیات مقاومت و فلسفه پیدایش مقامت در کشورها اسلامى تحت اشغال فلسطين و عراق به عنوان نمونه، نشریه ادبیات پایدارى، سال سوم،؛ پاییز ۱۳۹۰، العدد ۵
۱۴. دکتر فرامرز میرزایی، سیر تحول شیوه های نوشتاری در دوره نهضت ادبی جهان عرب، استاد مساعد جامعه ابن سینا همدان
۱۵. الرصافى، معروف، ۲۰۰۶ م، الاعمال الشعرة الكاملة، منشورات دار العودة، بيروت.
۱۶. الزركلى، خير الدين، ۱۹۷۹ م، الاعلام، منشورات دار العلم للملايين، بيروت، ط ۴.
۱۷. زركوب، منصوره و محمود رضا توكلى محمدى (۲۰۰۶ م). « الإلتزام السياسى فى شعر معروف الرصافى ». مجلة اللغة العربیة و آدابها، السنة الأولى، العدد: ۳.
۱۸. زكى، محمد امين، ۱۹۴۵ م، مشاهير كرد و كردستان. بغداد. مطبعة التفيض الأهلية.
۱۹. الزيات، احمد حسن، ۱۳۷۳، تاريخ الأدب العربى الحديث، بيروت، دار المعرفة، چاپ سوم
۲۰. زيدان، جرجى، ۱۹۱۳-۱۹۱۴، تاريخ آداب اللغة العربیة، ج ۴، ص ۱۴۰، القاهرة، مطبعة الهلال.
۲۱. الصادق، ۲۰۰۹ م، أدب المقاومة. الصيفى، اسماعيل. ۱۹۷۹. خليل مطران. الطبعة الثانية. بيروت: منشورات دار الآداب.
۲۲. ضيف، شوقى. ۱۹۵۹ م. دراسات فى الشعر العربى المعاصر. القاهرة: مكتبة مصر.
۲۳. طبانة، بدوى احمد، ۱۹۴۷، معروف الرصافى: دراسة أدبية لشاعر العراق وبيئته السياسية والاجتماعية. القاهرة: مطبعة السعادة.
۲۴. العراقى، الدليل، وزاره الاعلام، بغداد، ۱۹۶۰
۲۵. عزالدين، يوسف، (۱۹۶۶). شعراء العراق الحديث و اثر اختيارات السياسيه والاجتماعيه، بغداد، مطبعة اسعد، ۱۹۶۰
۲۶. العقاد، عباس محمود ۱۹۴۷ م. معروف الرصافى. بيروت: دار الجيل.
۲۷. عنايت، حميد. ۱۳۷۶. سیرى در اندیشه سياسى عرب. چاپ پنجم. تهران: اميركبير
۲۸. الفاخورى، حنا، (۱۳۸۳)، تاريخ الأدب العربى، تهران، انتشارات توس.
۲۹. الفاخورى، حنا، (۱۴۲۲ ه. ش، ۱۳۸۰). الجامع فى الادب العربى عصر الحديث. قم: منشورات ذوى القربى.
۳۰. فاخورى، حنا ۱۹۹۱ م. الموجز فى الادب العربى و تاريخه. بيروت: دارالجيل.
۳۱. القرآن الكريم، (۱۳۸۱ ه. ش). مترجم: محمد مهدى فولادوند، ج: ۲، قم: چاپخانه قرآن حکيم
۳۲. محسنى نيا، ناصر (۱۳۸۸ ه. ش) « مباني ادبيات مقاومت معاصر ايران و عرب »؛ نشریه ادبیات پایدارى، سال اول، شماره اول، دانشگاه شهيد باهنر کرمان